

درباره سیاست‌های جایگزین افزایش حقوق

دفتر تحقیقات و سیاست‌های بخش‌های تولیدی

شادی اصفیاء^۱

سیاست‌های دستمزدی اتخاذشده از سوی دولت طی چند دهه اخیر غالباً معطوف به افزایش سالانه حقوق و دستمزد به منظور جبران قدرت خرید شاغلین همگام با افزایش سطح عمومی قیمت‌ها بوده است. حال آنکه افزایش حقوق و دستمزد به سبب تأثیری که بر افزایش هزینه‌های تولید خواهد داشت می‌تواند به رشد سطح عمومی قیمت‌ها دامن زند. از این رو، برخی کارشناسان سیاست‌های جایگزین افزایش حقوق را بر سیاست افزایش حقوق و دستمزد ارجح می‌دانند. در این گزارش، ضمن مروری بر عوامل مؤثر بر نرخ تورم در اقتصاد ایران، سیاست افزایش اسمی حقوق و دستمزد مورد مقایسه با شیوه‌های جایگزین جبران قدرت خرید قرار گرفته است. نتایج حاکی از آن است که سیاست افزایش دستمزد ضمن آنکه می‌تواند تبعات تورمی در پی داشته باشد به تنهایی قادر به تأمین هدف اصلی سیاستگذار و حفظ قدرت خرید شاغلین نخواهد بود. از این منظر، سیاست‌های جایگزین جبران قدرت خرید بر سیاست افزایش دستمزد رجحان خواهد داشت، لذا با کاستی‌ها و محدودیت‌هایی در اجرا مواجه خواهد بود. از این رو، بنظر می‌رسد در کنار تعدیل اسمی دستمزدها به عنوان بخشی از جبران کاهش دستمزدهای واقعی اتخاذ سیاست‌هایی با رویکرد تأمین اجتماعی و جبران قدرت خرید به شیوه‌های جایگزین از ارجحیت بیشتری برخوردار باشد.

طبق ماده (۴۱) قانون کار و ماده (۷۴) قانون مدیریت خدمات کشوری به منظور ارتقاء قدرت خرید شاغلین تحت پوشش قانون کار و کارکنان تابع قانون مدیریت خدمات کشوری مقرر شده است که حقوق و دستمزد شاغلین سالانه متناسب با نرخ تورم افزایش یابد. بدیهی است این سیاست چنانچه به

بهبود وضعیت معشیت کارکنان بیانجامد امر پسندیده‌ای است و از آنجا که می‌تواند خدمت‌رسانی شاغلین را بهبود بخشد آثار مثبت آن بر کل جامعه نمود خواهد داشت، به طوری که حقوق و دستمزد به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر بهره‌وری نیروی کار شناخته می‌شود و دستمزد پایین از یک سو موجب فقدان انگیزه لازم در کارکنان برای انجام امور محوله شده و از سوی دیگر سبب می‌شود به جهت نیاز به تأمین معاش معضل پرکاری و چند پیشگی که خود نیز از عوامل تشدیدکننده کاهش بهره‌وری نیروی کار است افزون گردد.

از منظری دیگر، افزایش سالانه حقوق و دستمزد متناسب با نرخ تورم می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌های تولید و رشد سطح عمومی قیمت‌ها گردیده و خود به افزایش نرخ تورم دامن زند. این مسأله که در مبانی نظری علم اقتصاد تحت عنوان مارپیچ دستمزد - قیمت مورد تحلیل قرار می‌گیرد ارتباط افزایش دستمزد اسمی و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را تبیین می‌نماید. به ویژه پس از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و افزایش قیمت حامل‌های انرژی اهمیت انتشار تبعات افزایش دستمزدها بر نرخ تورم پررنگتر شده است، به طوری که اصلاح سیاست‌های دستمزدی و طرح شیوه‌های جایگزین بدین منظور مطمح نظر سیاستگذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور قرار گرفته است. در همین راستا ضمن اشاره‌ای به مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نرخ تورم در کشور آثار و روش‌های جایگزین افزایش حقوق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عوامل مؤثر بر نرخ تورم در اقتصاد ایران

کسری بودجه، وابستگی تولیدات داخلی به واردات مواد اولیه و واسطه‌ای، وابستگی بودجه دولت به عایدات حاصل از فروش نفت خام، عمق کم بازارهای پول و سرمایه و فشار حاصل از سیاست‌های مالی دولت بر رشد نقدینگی، شکاف بین تقاضا و عرضه کل اقتصاد را تشدید نموده و سبب بروز تورم می‌گردد. از سوی دیگر، وجود تنگناهای ساختاری تولید، قیمت‌گذاری نادرست و غیربهبه کالاهای نهایی و عدم امکان کنترل قیمت نهاده‌های تولیدی از جمله دیگر علل شناخته شده برای رشد سطح عمومی قیمت‌ها و نتیجتاً نرخ تورم هستند. در این میان، پیدایش تورم در اقتصاد ایران را می‌توان به سه عامل اصلی به صورت تورم ناشی از فشار تقاضا، تورم ناشی از فشار هزینه و تورم ناشی از انتظارات تورمی نسبت داد.

در تورم ناشی از فشار تقاضا، افزایش قیمت‌ها به افزایش تقاضای کل نسبت داده می‌شود که این افزایش تقاضا در ایران عمدتاً از رشد نقدینگی بخش خصوصی ناشی شده است. با بررسی ادبیات مربوط

به تورم‌زا بودن رشد نقدینگی درمی‌یابیم که تورم حاصل از رشد حجم پول از نوع تورم فراكش تقاضا^۱ است. این نوع تورم در اقتصادهای توسعه‌نیافته شیوع بیشتری دارد، چراکه یکی از ویژگی‌های عمده این اقتصادها، انعطاف‌ناپذیری سمت عرضه به دلیل ظرفیت محدود تولید (بالفعل)، ظرفیت پایین رقابت و استفاده از پول برای تأمین سیاست‌های معطوف به رشد و توسعه اقتصادی و نیز تأمین کسری بودجه دولت‌هاست. از این منظر، افزایش نقدینگی (به هر دلیلی که باشد) سمت تقاضای اقتصاد را تحریک کرده و با عدم همراهی سمت عرضه تورم‌پدیدار می‌گردد.

در تورم ناشی از فشار هزینه در پی افزایش هزینه عوامل تولید نظیر هزینه مواد اولیه و یا هزینه نیروی کار (حقوق و دستمزد)، هزینه‌های تولید افزایش یافته و از این طریق بر سطح عمومی قیمت‌ها تأثیرگذار خواهد بود.

انتظارات تورمی از دیگر عوامل بروز تورم در اقتصاد ایران به شمار می‌آید که در واقع به جهت شکل‌گیری انتظارات جامعه از سیاست‌های اقتصادی دولت و چشم‌انداز قیمت‌ها در اقتصاد بروز می‌نماید. به این ترتیب، با توجه به رویکردهای اقتصادی دولت‌ها و گفتار آنان در مجامع عمومی انتظاراتی از افزایش قیمت در جامعه شکل می‌گیرد که می‌تواند قیمت‌های واقعی را به سمت قیمت‌های انتظاری سوق دهد.

سیاست افزایش دستمزدها یا شیوه‌های جایگزین؟

مطالعات و پژوهش‌های بسیاری در رابطه با تورم‌زا بودن رشد نقدینگی در ایران، توسط محققان انجام گرفته است، بگونه‌ای که اغلب نتایج حاصله حکایت از این دارند که رشد نقدینگی عامل مسلط در ظاهرشدن تورم‌های بالا در اقتصاد ایران بوده و سایر عوامل از جمله افزایش هزینه‌های تولید از سهم اندکی در این زمینه برخوردار بوده‌اند.

از سوی دیگر، مدافعان نظریه تورم ناشی از فشار هزینه معتقدند که افزایش اسمی حقوق و دستمزد بدون توجه به افزایش بهره‌وری، هزینه‌های تولید را افزایش داده و به نوعی انگیزه‌های تولید و امنیت خاطر سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان را با خطر مواجه می‌سازد. در چنین شرایطی با توجه به رشد اندک بهره‌وری نیروی کار در مقایسه با رشد دستمزدها از یکسو و رشد پایین بهره‌وری سرمایه از سوی دیگر هزینه فرصت نگهداری سرمایه در امر تولید افزایش می‌یابد و این امر از طریق افزایش قیمت تمام شده محصولات متعاقباً بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها را به دنبال خواهد داشت؛ وضعیتی که فشار افزایش نرخ تورم را بر مصرف‌کنندگان تحمیل خواهد کرد.

1. Demand Pull

به عبارت دیگر، در پی افزایش دستمزدها سطح عمومی قیمت‌ها افزایش خواهد یافت، لذا متعاقب آن به منظور ارتقاء قدرت خرید شاغلین مجدداً درخواست افزایش حقوق و دستمزد مطرح خواهد شد. این دور معیوب که به عنوان پدیده مارپیچ دستمزد- قیمت در علم اقتصاد شناخته می‌شود همچنان تکرار شده و از این رو هدف اصلی سیاستگذار اقتصادی از افزایش دستمزد اسمی را که ارتقاء قدرت خرید شاغلین حقوق‌بگیر بوده است، تأمین نخواهد نمود.

در گزارشی که وزارت بازرگانی درخصوص هزینه‌های برخی اقلام مهم در بخش صنعت در سال ۱۳۸۸ تهیه نموده است، سهم هزینه‌های حقوق و مزایا از کل هزینه‌های تولید به طور متوسط ۱۰/۷ درصد برآورد شده، حال آنکه سهم هزینه‌های مواد اولیه ۶۸/۹ درصد برآورد گردیده است. از این رو، به نظر می‌رسد کنترل و ممانعت از افزایش قیمت سایر نهاده‌های تولیدی در مقایسه با حقوق دستمزد تأثیر بیشتری بر کنترل نرخ تورم خواهد داشت. با این حال، موضوع حائز اهمیتی که لازم است در شرایط کنونی مورد توجه قرار گیرد، اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌هاست، به طوری که به دلیل افزایش قیمت حامل‌های انرژی و آثاری که به طور مستقیم و غیرمستقیم بر هزینه‌های تولید دارد، افزایش قیمت حامل‌های انرژی در کوتاه‌مدت سبب تقویت عامل تورم ناشی از هزینه شده و در اثر آن نه تنها تولید کاهش و بیکاری افزایش خواهد یافت، بلکه قیمت‌ها نیز افزایش می‌یابند (این پدیده در اقتصاد به پدیده تورم- رکودی شناخته شده است).

به هر حال به نظر می‌رسد که در اقتصاد ایران سیاست افزایش سالانه حقوق و دستمزد عاری از آثار تورمی نباشد، هرچند که بسیاری محققان آثار سیاست‌های پولی و مالی را بر تورم بسیار مهمتر می‌دانند.

به عنوان مثال، با توجه به روند رو به رشد شاخص‌های قیمتی و همچنین نرخ ارز طی ماه‌های اخیر و با در نظر گرفتن تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه کشور که افزایش هزینه‌های واردات را از طریق افزایش هزینه‌های حمل و نقل، بیمه و تأمین اعتبار به دنبال داشته است، انتظار آن است که سهم فشار ناشی از هزینه در بروز تورم افزایش قابل ملاحظه‌ای یابد.

سیاست‌های جبران قدرت خرید به شیوه‌های جایگزین

با در نظر داشتن آنچه در خصوص شرایط کنونی کشور پس از اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌ها مورد اشاره قرار گرفت و با توجه به تجارب سایر کشورها به برخی شیوه‌های پیشنهادی در زمینه جایگزین سیاست‌های افزایش حقوق و دستمزد اشاره می‌شود:

- سیاست‌های معطوف به تأمین اجتماعی نظیر تحت پوشش قراردادن شاغلین بخش غیررسمی، ارتقاء کمی و کیفی خدمات بیمه‌های درمانی و....
- سیاست‌های مالیاتی نظیر افزایش سقف معافیت مالیات بر درآمد شاغلین، کسر هزینه‌هایی همچون اقساط مسکن، هزینه تحصیل فرزندان از درآمد مشمول مالیات شاغلین و ...
- کمک نقدی دولت به صندوق‌های بازنشستگی و بیمه بیکاری، تعاونی‌های مسکن و مصرف و ...
- پرداخت بخشی از حق بیمه سهم شاغل توسط دولت
- ارتقاء امکانات تحصیلی و آموزشی برای شاغلین
- پرداخت کمک هزینه تحصیلی و درمانی برای شاغلین و خانواده‌های ایشان
- بهبود امکانات بهداشتی و سلامتی نیروی کار در محل کار
- ارتقاء امکانات رفاهی و فرهنگی برای شاغلین

جمع‌بندی

با توجه به موارد اشاره شده به نظر می‌رسد سیاست‌های دستمزدی موجود ضمن تبعات تورمی که می‌تواند در پی داشته باشد به این دلیل که انگیزه‌ای در نیروی کار برای بهبود عملکرد ایجاد نمی‌نماید به کاهش بهره‌وری نیروی کار دامن می‌زند. به ویژه آنکه پس از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و افزایش قیمت حامل‌های انرژی اهمیت انتشار پیامدهای افزایش دستمزدها بر نرخ تورم بارزتر شده است. از سویی سیاست‌های مذکور به تنهایی قادر به تأمین هدف قانون‌گذار در خصوص ارتقاء قدرت خرید شاغلین حقوق‌بگیر نیز نخواهد بود، لذا لزوم توجه به اصلاح سیاست‌های دستمزدی و طرح شیوه‌های جایگزین بدین منظور از سوی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور امری حائز اهمیت است.

از سوی دیگر، نباید از این نکته نیز غفلت کرد که اگرچه از لحاظ آثار تورمی سیاست‌های جبران قدرت خرید به شیوه‌های جایگزین بر سیاست افزایش اسمی حقوق و دستمزد مزیت دارد، اما این سیاست‌ها نیز دارای کاستی‌هایی بوده و ممکن است از لحاظ اجرایی با برخی مشکلات مواجه شوند که باید در بسته اجرایی آن مشاهده شود. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد این شیوه تنها شاغلین بخش رسمی را در بر گرفته و کارگران بخش غیررسمی از آن محروم می‌مانند (توجه شود که در سیاست‌های افزایش حقوق و دستمزد، شاغلین بخش غیررسمی نیز به طور غیرمستقیم تحت تأثیر افزایش دستمزدها قرار خواهند گرفت).

بنابراین همان‌طور که اشاره شد به منظور تقویت قدرت خرید دهک‌های پایین درآمدی، سیاست‌های افزایش حقوق و دستمزد وافی به مقصود نبوده، لذا به نظر می‌رسد که حداقل در سال‌های پیش‌رو (۱۳۹۱-۱۳۹۲) در کنار

تعدیل اسمی دستمزدها به عنوان بخشی از جبران کاهش دستمزدهای واقعی، اتخاذ سیاست‌هایی با رویکرد تأمین اجتماعی و جبران قدرت خرید به شیوه‌های جایگزین از ارجحیت بیشتری برخوردار باشد. در این زمینه، اتخاذ سیاست‌های غیرمستقیمی که با رویکرد جبران قدرت خرید به شیوه‌های جایگزین جهت‌گیری شده‌اند در اولویت قرار داشته و از طریق ارتقاء سطح بهداشت و درمان، تغذیه سالم، آموزش، مهارت‌های شغلی، اشتغال باثبات، امکانات رفاهی و... برای نیروی کار اثربخشی بیشتری در این زمینه می‌توان ایجاد نمود.

منابع

- اصفیاء، شادی (۱۳۸۸)، "گزارش سهم دستمزد در صنایع مختلف"، معاونت اقتصادی، دفتر تحقیقات و سیاست‌های بخش‌های تولیدی، شماره ۸۲۰۷۰۵۹.
- بهرنگی‌نیا، ناصر (۱۳۸۶)، "تورم و علل پیدایش آن در بازار مسکن"، بهمن.
- جهانی، پروانه، میری، اشرف‌السادات و تقی‌زاده، خدیجه، پورحسینی، بنفشه و نجم‌الدین آهمند (۱۳۸۶)، "روند نرخ تورم طی سال‌های اخیر، علت‌شناسی و ارائه راهکارهای اجرایی مقابله با آن"، *مجله اقتصادی، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، شماره‌های ۷۵ و ۷۶، بهمن و اسفند.
- فتاحی، علی (۱۳۸۹)، "افزایش حداقل دستمزد"، *روزنامه شرق*.
- مجله اینترنتی ایران صدا، گروه دانش و فناوری (۱۳۹۰)، "تورم یک بیماری با علت‌های متفاوت و تأثیری واحد"، اردیبهشت.
- وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت اشتغال (۱۳۸۲)، "مقایسه تطبیقی برخی کشورها در تعیین حداقل مزد و اثرات احتمالی حداقل مزد بر متغیرهای اقتصادی"، اردیبهشت.